

نقش علم در تکامل نفس از منظر ملاصدرا

اعظم سادات پیش‌بین^۱، عباس جوارشکیان^۲، سیدمرتضی حسینی شاهرودی^۳

چکیده

با توجه به آراء ابتکاری صدرالمآلهین شیرازی در تلقی وجودی از علم و همچنین باور به تکامل ذاتی نفس، هدف اساسی نوشتار حاضر تبیین تأثیرگذاری علم بر تکامل و تعالی وجودی نفس است. از نظر ملاصدرا، علم امری وجودی است و چون وجود مساوق با کمال است، حصول علم برای نفس، کمالی برای آن محسوب می‌شود. براین اساس صرف نظر از موضوع علم و مرتبه معلوم، هر علمی به جهت حصول وجودش برای نفس، کمالی برای نفس محسوب می‌شود. ولی باید توجه داشت که نوع علم، نوع تکامل را رقم می‌زند و از آنجایی که علم مراتب دارد، هرچه درجه وجودی معلوم شدیدتر باشد، نفس متعالی‌تر خواهد شد. شایان ذکر است که تفسیر دقیق صدرایی از چگونگی حصول صور علمی برای نفس، به‌نحو افاضه به اصل هستی نفس و ایجاد تجدد وجودی در آن است نه افزوده شدن و انضمام کمالی بر نفس؛ به طوری که نفس در اثر این افاضه، ترقع وجودی یافته و با سیر در مراتب هستی، به ادراک حقایق آنها نائل می‌شود.

واژگان کلیدی: علم، وجود، تکامل، نفس، صدرالمآلهین.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، پردیس امام جعفر صادق ۷ - خراسان شمالی

aspishbin@gmail.com

javareshki@um.ac.ir

m_shahrudi@yahoo.com

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

۳. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

همان‌طور که می‌دانیم، هر مکتب فلسفی دارای یک نظام مختص به خود است که لازم است مباحث فلسفی را در قالب آن نظام خاص مورد بحث و بررسی قرار داد. در این میان، نظام فلسفی صدرایی مبتنی بر اصالت وجود و وحدت حقیقت وجود است. بر این اساس هر تفسیری از هر مسأله‌ای که در این مکتب می‌شود، باید موارد فوق و نقش آنها در تحلیل آن مسأله مورد دقت و توجه قرار گیرد. مسأله مربوط به نقش علم در تکامل نفس، مستثنای از این قاعده نیست و با اساسی‌ترین بحث فلسفه صدرایی، یعنی اصالت وجود رابطه‌ای مستقیم دارد.

ملاصدرا تعریفی وجودی از علم ارائه می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۸۶) و از سوی دیگر، وجود را مساوق با خیر و کمال می‌داند (همو، ۱۳۸۲، ص ۱۱). بنابراین علم به جهت حصول وجودش برای نفس، کمالی برای نفس محسوب می‌شود. با این نگرش، مراتب کمال انسان بر اساس درجه وجودی‌اش مشخص می‌شود و مرتبه وجودی نفس را درجه ادراکش مشخص می‌کند.^۱ نفس انسانی متناسب با دریافت و ادراک مراتب بالاتر و عمیق‌تر وجود، از سعه وجودی بیشتری برخوردار می‌شود.

۱. البته با توجه به نظر ملاصدرا درباره وجودی بودن علم و علم حقیقی، ارتباط دوطرفه‌ای میان علم و عمل وجود دارد. از یک طرف عمل الهی به تصفیه دل می‌انجامد و باعث ایجاد علم حقیقی می‌شود و از طرف دیگر، علم حقیقی «عمل الهی» را ایجاد می‌کند. یعنی هر مرتبه از یکی، مرتبه بالاتری از دیگری را ایجاد می‌کند. به این ترتیب، نفس به کمک علم و عمل، در درجات وجودی مرتبه به مرتبه بالاتر می‌رود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳). شایان ذکر است که محور این مقاله متوقف بر نقش علم در تکامل نفس است و انشاءالله در مقاله دیگری به نقش متقابل علم و عمل در تکامل نفس خواهیم پرداخت.

مراتب تکامل نفس از منظر ملاصدرا

قبل از تبیین بحث لازم است به این مطلب اشاره شود که مراتب تکامل نفس در فلسفه ملاصدرا از دوحیث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حیث نخست، مراتب تکامل نفس از جهت مراتب وجود است که صدرا مراتب وجودی نفس را براساس تقدم و تأخر در حدوث، به سه مرتبه نفس نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم می‌کند (همو، ۱۳۸۲/الف، ص ۲۷۲؛ همو، ۱۳۶۰/ب، ص ۱۲۹).

حیث دیگر، مراتب تکامل نفس از جهت مراتب مدرکات است. یعنی هرچه شدت وجود نفس و قوای ادراکی آن بیشتر شود و از مادیات فاصله بیشتری بگیرد، ادراکات نیز شدیدتر می‌شود (همو، ۱۴۱۰/اق، ج ۹، ص ۱۹۶) و قادر به درک مدرکات ناب‌تری خواهد بود و هرچه مدرکات وی قوی‌تر و شدیدتر باشد، مرتبه تکاملی آن عالی‌تر خواهد بود (همان، ج ۹، ص ۱۲۲؛ همو، ۱۳۸۲/الف، ص ۲۹۶). ملاصدرا مراتب مدرکات نفس را بر مبنای مراتب هستی شرح داده است. به عقیده وی، هستی دارای سه مرتبه یا سه عالم وجودی طبیعت و مثال و عقول است که در طول یکدیگر قرار دارند (همو، ج ۹، ص ۱۹۴). از سوی دیگر، نفس انسان نیز دارای سه مرتبه وجودی حسی و خیالی و عقلی می‌باشد (همو، ۱۳۸۷، ص ۴۶۲) و به تعبیر دیگر دارای سه نوع ادراک حسی و خیالی و عقلی است. وی در ادامه به این نکته مهم اشاره می‌کند که سه نحوه ادراک، متناظر با سه عالم هستی است^۱ (همو، ۱۴۱۰/اق، ج ۳، ص ۳۶۰-۳۶۲) و انسان به‌وسیله هر یک از این ادراکات می‌تواند عالمی از عوالم سه‌گانه را درک کند و با آنها اتصال وجودی برقرار کند (همو، ۱۳۸۲/الف، ص ۳۸۰؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۵۵۷). در این مقاله تکامل نفس نه صرفاً از حیث وجودی، بلکه با تأکید بیشتر از حیث مراتب مدرکات مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

ارتباط علم با کمال نفس

ملاصدرا به‌صراحت قائل است علم چیزی است که انسان با آن کمال می‌یابد؛ کمالی که حد یقینی ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸). بعد انسانی انسان از طریق قوه عاقله استکمال می‌یابد و به تعبیری، کمال خاص نفس انسانی وابسته به کمال این قوه است و علم یکی از عوامل مهم در تکامل نفس ناطقه انسانی و قوه عاقله است که نفس توسط آن

۱. «فبالحقیقة الإدراک ثلاثة أنواع كما أن العوالم ثلاثة».

از مرتبه عقل بالقوه خارج شده و جوهری نوری و عقل بالفعل می‌گردد (همان، ج ۲، ص ۷۸ و ۷۹).

از آنجاکه محور اصلی این مقاله نقش علم در تکامل وجودی نفس است، لازم است به‌طور مختصر به انواع علم و تکامل حاصل از آن اشاره کنیم.

الف) علم به معنای اعم

کاوش در آثار ملاصدرا حاکی از آن است که وی گاهی علم را به معنای اعم اتخاذ کرده و با "مطلق ادراک" هم‌معنی دانسته است و آن را بر اقسام ادراکات حسی و خیالی و عقلی اطلاق می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۹۳).

در چارچوب نظام صدرایی، علم از مقوله وجود است؛ آن هم وجود مجرد از ماده که البته این تجرد دارای درجاتی است. به تعبیر دیگر، در ادراک حسی و خیالی و عقلی هرچه درجه تجرد از ماده بیشتر می‌شود، درجات وصول به درک حقایق اشیاء نیز بیشتر می‌شود. براین‌اساس در ادراکات عقلی - که بالاترین درجه تجرد را داراست - حقایق اشیاء بیشتر درک می‌شود؛ به‌نحوی که می‌توان گفت شدت علم بودن آن بیشتر است.

البته ملاصدرا به این امر بسنده نکرده و معتقد است انسان گاهی فراتر از ادراک عقلی به درک حقایق نائل می‌شود و بدون هیچ‌گونه حجابی، حقایق و معارف الهی را از حق تعالی دریافت می‌کند: «فلایدرك نورالحق ألا بنور الحق». به عقیده وی، درک حقایق توسط پیامبر اکرم (ص) در معراج از این نوع می‌باشد (همان، ج ۷، ص ۳۷-۳۸).

انسان به هر مرحله‌ای از ادراک که می‌رسد، به مرتبه‌ای از تجرد نائل می‌شود. به‌عبارت دیگر بنا بر اتحاد مدرک و مدرک، تجرد مدرک همان تجرد مدرک است. ضمن اینکه این تجرد به‌نحو تشکیکی است؛ همان‌طور که مراحل ادراک تشکیکی است و تشکیک در ادراک از آن‌جهت است که علم وجود است و وجود قابل تشکیک به شدت و ضعف است (سبزواری، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۹۹؛ حائری یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹).

ب) علم به معنای اخص

ملاصدرا در برخی از موارد در تعریف علم و ادراک می‌گوید: ادراک عبارت از لقاء و وصول است. پس قوه عاقله هنگامی که به ماهیت معقول دست یابد، ادراک حاصل شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۰۷-۵۰۸؛ همو، ۱۳۶۳/الف، ص ۱۳۱).

در حکمت صدرایی، تمام صور جزئی جسمانی، حقایق کلی عقلی در عالم امر و قضای الهی دارند که این صور جسمانی، رقیقه آن صور عقلی کلی محسوب می‌شوند (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۲۶). بنابراین عالم حقیقی کسی است که به این حقایق کلی و عقلی دست یافته و آنها را ادراک کند. به تعبیری علم به معنای اخص، به معنای درک حقیقت اشیاء یا همان ادراک عقلی می‌باشد (همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۷۶).

به عقیده ملاصدرا، علما کسانی هستند که نفوسشان از قوه به فعل در باب عقل - نه در باب ادراکات خیالی یا وهمی و یا دیگر مواردی که همگان علم و فضیلت می‌شمرند - خارج شده باشد (همان، ص ۹۶). در واقع علم ملکه راسخی است که پس از تکرار ادراکات و تکرر تأملات، با افاضه ربانی برای قلب مؤمن حاصل می‌شود که نتیجه آن، حصول بصیرت عقلی برای شخص است؛ به گونه‌ای که حقایق اشیاء را درمی‌یابد، چنان‌چه با بصیرت حسی، صور اشیاء حسی را درک می‌کند (همان، ص ۷۸-۷۹).

ج) تفسیر عرفانی ملاصدرا از علم

ملاصدرا در برخی از آثار خویش، علم را با نگرشی عرفانی به گونه دیگری تفسیر می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱-۱۱۲). به عقیده وی، آن علمی که مقصود اصلی و کمال حقیقی محسوب می‌شود و موجب قرب به حق تعالی است، علم الهی و علم مکاشفات است نه علم معاملات (همو، ۱۳۶۰، ص ۹۶).

در میان علوم مکاشفه، معرفت خدا نیز برترین علم است و علوم دیگر نیز مقدمات رسیدن به این معرفت هستند و هر علمی که در درک خداوند متعال کارآمدتر باشد، از شرافت و فضیلت بیشتری برخوردار است^۱ (همو، ۱۳۸۱، ص ۷۵-۷۶؛ همو، ۱۳۸۲/الف، ص ۳۸۳؛ ۱۳۶۰، ص ۱۰۲).

نگاه وجودی صدرا به علم و تکامل حاصل از آن

با توجه به اینکه ملاصدرا تعریفی وجودی از علم ارائه می‌دهد و از سوی دیگر هم وجود را مساوق با خیر و کمال می‌داند، بنابراین صرف نظر از موضوع علم و مرتبه معلوم، هر

۱. به نظر نگارنده، در ادبیات فلسفی «علم» یعنی ادراک حقایق عقلی. اگر کسی ادراک عقلی خالص داشته باشد و به درک حقایق عقلی - که در عالم عقل است - نائل شود، سیوررت وجودی یافته و این نوع علم، عین تقرب به حق است. بنابراین علم به معنای اخص، نوعی علم حقیقی و مکاشفه‌ای است که منجر به تکامل حقیقی نفس می‌شود.

علمی به جهت حصول وجودش برای نفس، کمالی برای نفس محسوب می‌شود. براین اساس، هم علم به معنای اعم و هم علم به معنای اخص منجر به تکامل نفس می‌شوند؛ همچنان‌که هم علوم الهی و هم سایر علوم عقلی و تجربی موجب تکامل می‌گردند. ولی باید توجه داشت که نوع تکامل و میزان تکامل باهم متفاوت است. به تعبیر دیگر نوع علم، نوع تکامل را رقم می‌زند و تحول و تکامل حاصل از علم به معنای اخص، فراتر از تکامل حاصل از ادراکات حسی و خیالی است؛ چنان‌چه تکامل حاصل از علوم الهی، قابل مقایسه با سایر علوم نیست.

شایان ذکر است که در این نوشتار، مبنای بحث مورد توجه قرار می‌گیرد و ما سراغ مصادیق علم نخواهیم رفت. در واقع نوآوری ملاصدرا در انتقال علم به متن وجود و تحول در تعریف علم، «محل بحث را در مسأله اتحاد عالم و معلوم» و «مدار تحول را در تکامل علمی نفس» آشکار می‌سازد. از نظر وی، علم هویتی ماهوی نبوده و نفس انسان نیز همچون لوحی سفید که علوم مختلف در آن ارتسام می‌یابند نیست. بلکه علم هویتی وجودی دارد و با نفس متحد است. بنابراین اتحاد علم با نفس منجر به تحول و اشتداد وجودی نفس می‌شود. البته علم مراتبی دارد و هرچه درجه وجودی معلوم شدیدتر باشد، نفس متعالی تر خواهد شد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۷-۳۸).

لازم است دقت شود که هرچه نفس از عالم مادی فاصله بیشتری می‌گیرد، از مرتبه بالاتر ادراک بهره‌مند می‌شود. به تعبیر ملاصدرا، نفس در سیر تکاملی خود به عالم مجردات، هرچه از نقصان و ظلمانیت عالم ماده دورتر می‌شود و به نورانیت عالم مجردات و عقول نزدیک‌تر می‌شود، سعه وجودی بیشتری می‌یابد و در نتیجه ظهور حقایق در او بیشتر شده (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲/ب، ج ۱، ص ۵۸۵) و ادراکات آن نیز شدیدتر می‌شود^۱ (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۹۶).

ظهور حقایق و معانی در هر عالمی به تناسب درجه کمالی آن عالم است؛ زیرا وجود و علم مساوق با یکدیگر بوده و اشتداد در وجود ملازم با اشتداد در علم است. به این نحو که با تعالی نفس در مراتب هستی، علم و ادراک او نیز تعالی می‌یابد و از تجرد بیشتری برخوردار می‌شود.

۱. «فإن شدة الوجود یوجب الخروج عن الغواشی و الملابس المادیة و هو یوجب شدة الإدراک».

واقعیت این است که رابطه نفس و ادراک در حکمت متعالیه، رابطه‌ای هرمنوتیکی است. به این معنا که نفس از طریق ادراکات به کمال می‌رسد و به مرتبه بالاتری از وجود دست می‌یابد و از سوی دیگر، هرچه وجود او متکامل تر شود، به ادراکات ناب‌تری دست خواهد یافت. در یک چنین تبیینی از نفس و علم، این نتیجه به دست می‌آید که نهایی برای کمال انسان وجود ندارد.^۱

اشکال و پاسخ

براساس مطالب مذکور ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر در نظام صدرایی، علم مساوق با وجود و کمال است و افزایش علم ملازم با سعه وجودی و افزایش کمال است، پس چگونه ممکن است برخی انسان‌ها به لحاظ علمی کامل بوده، ولی در عین حال در حقیقت مرتبه انسانیت قرار گیرند و به لحاظ سعه وجودی، وجود آنها حقیر و کوچک باشد؟ آیا این امر با سخنان ملاصدرا در خصوص علم و تکامل نفس در تعارض نیست؟ براساس تفکر صدرایی، از زوایای مختلفی می‌توان به این سؤال پاسخ داد:

۱. از یک منظر می‌توان گفت در نظام صدرایی، علم نور و ظهور است. بنابراین هر فردی با داشتن علم، از نوعی نور و کمال (خواه کم باشد و یا زیاد) برخوردار است و نور در ذات خود ممدوح است و ناپسندی آن از زیان و شر ملازم آن حاصل می‌شود. به عقیده صدرای، مذمت علم از سه جهت است: یکی اینکه منتهی به زیان شود. حال این زیان به صاحبش باشد یا به غیر صاحبش؛ مانند علم سحر و طلسمات. دوم اینکه در بیشتر امور به صاحبش زیان برساند؛ مانند علم نجوم و... سوم اینکه فایده‌ای بر آن مترتب نباشد و کم‌ترین بی‌فایده‌گی آن، سرگرم شدن به امور بی‌معنا و تباه کردن عمری باشد که گران‌بهارترین سرمایه انسان است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۶-۵۸).
براین اساس شاید بتوان این گونه گفت که گاهی با انسان‌هایی مواجه هستیم که اگرچه به لحاظ علمی در درجه بالایی قرار دارند، ولی نوع علم آنها ملازم با لوازمی است که ممکن

۱. ملاصدرا از تعبیری استفاده می‌کند که به صراحت به این نکته اشاره می‌کند. نفس در سیر تکاملی خویش به مرتبه عقل فعال و مافوق آن راه می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ ج ۸، ص ۳۷۸) و در بالاترین مرتبه و درجه وجودی به مقام ملاقات و مشاهده حق تعالی می‌رسد و این همان مقام انسان کامل است (همان، ج ۹، ص ۵۴).

است انسانیت آنها را تحت تأثیر قرار دهد و باعث شود که به امور غیراخلاقی دست بزنند. از منظر دیگر می‌توان گفت که اگر مراد از استکمال نفس، فعلیت یافتن استعدادها و قوای نهفته در وجود انسان باشد (همو، ۱۳۸۲/الف، ص ۳۹۹)، در این صورت هر علمی منجر به تکامل نفس می‌شود. اما اینکه گفته شود حصول این فعلیات، به‌نوعی پیمودن درجات قرب الهی است، مسأله‌ای است که نیازمند به دلیل است. شاید بتوان این‌گونه گفت که تحصیل ادراکات جدید اگرچه سبب پیدایش فعلیت جدید است، ولی به‌خاطر وجود برخی از عوامل نه‌تنها موجب کمال و قرب الهی نمی‌شود، بلکه سبب دور شدن از حق تعالی می‌شود و چه‌بسا با انسان‌هایی مواجه می‌شویم که اگرچه به ظاهر عالم و دانشمند می‌باشند، ولی به‌لحاظ وجودی و اخلاقی، تکامل نیافته‌اند. بنابراین عوامل دیگری همچون نوع معلومات و روش تحصیل ادراکات در این امر تأثیرگذار است (دیب، ۱۳۸۸، ص ۲۳۸-۲۳۹). همان‌طور که در ادامه اشاره خواهد شد، با نگاه وجودی و تشکیکی ملاصدرا به علم، هرچه درجه وجودی بیشتر باشد، نفس تکامل بیشتری خواهد داشت؛ بنابراین بسط و تکامل وجودی حاصل از علم و معرفت به حق تعالی قابل مقایسه با سایر علوم و معارف نخواهد بود.

باید توجه داشت که روش تحصیل علم و ادراک نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. صدرا با وجود ارزش والایی که برای علوم نظری قائل است، ولی آنها را در حکم مفاهیم و معاداتی می‌داند که شرایط لازم را برای افاضه انوار الهی و اعطای علوم حقیقی مهیا می‌کنند (همو، ۱۳۸۷، ص ۳۸۰؛ همو، ۱۴۱۰/ق، ج ۹، ص ۱۲۳؛ ج ۳، ص ۳۸۴). علم حقیقی تنها از راه تجلی الهی و برداشتن پوشش‌هایی که حق تعالی از بینش و دیده برمی‌دارد حاصل می‌شود^۱ (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۹۴۵ و ۹۵۸). بنابراین اگر روش تحصیل علوم به‌نحو حضوری باشد، در این صورت عالم به حقیقت اشیاء و امور پی می‌برد که حاصل آن تکامل و بسط وجودی نفس است. ذکر این نکته لازم است که از نظر ملاصدرا برخی از موانع و

۱. به تعبیر استاد جوادی آملی، علم در ابتدا به‌صورت حال و بعد به‌صورت ملکه است. بالاتر از ملکه، مرتبه‌ای است که علم پس از آگاهی و اعتقاد راسخ به آن و عمل بر پایه آن، کم‌کم در جان صاحب علم به‌صورت فصل مقوم هویت (نه ماهیت) ظهور می‌کند و در این مرتبه است که دیگر از سنخ مفهوم و ماهیت خارج شده و دارای صبغه وجود و هستی می‌شود و گوهر ذات انسان را تشکیل می‌دهد و در این حالت است که به انسان گفته می‌شود: ای برادر تو همان اندیشه‌ای (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹-۱۶۰).

حجاب‌ها، مانع وصول به کمال حقیقی و قرب حق تعالی می‌شود که عبارتند از:

الف) نقصان جوهر ذات نفس، پیش از قوت گرفتن آن است؛ مانند نفس کودک که در چنین نفسی به جهت نقصانی که در ذات آن واقع است، صور معقولات تجلی نمی‌کند.

ب) کدورت انجام قبایح و خبث نفس که به سبب بسیاری از شهوات و فسوق در نفس حاصل می‌شود و مانع صفای قلب و جلای آن شده است؛ به طوری که تجلی و ظهور حق در آن رخ نمی‌دهد.

ج) اینکه نفس طالب حق نباشد؛ مانند نفوس صالحان و مطیعانی که اگرچه از مکر و فریب و سایر امراض باطنی پاک و مطهر می‌باشند، ولی حق صریح در نفس آنها ظاهر نمی‌شود؛ به اعتبار آنکه طالب حق نیستند.

د) وجود برخی از حجاب‌ها، مانند اعتقاداتی که از ابتدای کودکی از روی تقلید در ذهن انسان شکل گرفته و حائل میان او و حقیقت می‌شود؛ به طوری که اگرچه این شخص بر شهوات غالب شده و در حقایق تفکر می‌کند، ولی به خاطر وجود حجاب، حقایق بر او مکشوف نمی‌شود و این حجابی عظیم است که بیشتر متکلمین و متعصبین مذاهب، گرفتار آن می‌باشند.

ه) جهل به روشی است که توسط آن به مطلوب دست می‌یابد.

حاصل کلام اینکه چون این حجاب‌ها و موانع برداشته شود، صورت ملک و ملکوت و هیأت وجود در نفس تجلی می‌کند و علاوه بر ادراک عالم ملک و شهادت، به ادراک عالم ملکوت و حقایق عقلی می‌پردازد. به تعبیر ملاصدرا، چون عالم ملک و ملکوت باهم اخذ شوند، به حضرت ربوبیه موسوم می‌گردد؛ زیرا حق تعالی محیط به همه موجودات است و در وجود، سوای ذات حق و افعال خدا چیزی نیست و مملکت خدا از افعال خداست. پس آنچه از آن بر قلبی تجلی کند، همان بهشت است و سعه بهشت به قدر سعه معرفت است و به مقدار آن چیزی است که از ذات و صفات و افعال باری تعالی برای انسان تجلی نماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۴۸۰-۴۸۴).

۲. نگارنده معتقد است با کاوش در آثار و عبارات صدرا متوجه می‌شویم که از نظر وی، علم واقعی و تکامل حقیقی زمانی رخ می‌دهد که انسان حقیقت اشیاء را درک کند و به عبارتی، ادراک عقلانی داشته باشد؛ چنانچه پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «رب ارنا الأشیاء كما هي» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۷-۳۸؛ ج ۱، ص ۲۰-۲۱؛ همو، ۱۳۸۵،

ج ۲، ص ۷۸-۷۹). به عقیده ملاصدرا، در ادراکات عقلی که بالاترین درجه تجرد را داراست، حقایق اشیاء بیشتر درک می‌شود؛ به نحوی که می‌توان گفت شدت علم بودن آن بیشتر است.

ملاصدرا در تفسیر آیه (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ) ^۱، از نور الهی به قوه عاقله تعبیر می‌کند که معانی فراتر از قوه حس و خیال را ادراک می‌کند؛ چراکه برای فهم حقایق اشیاء آفریده شده است و به کمال خاصی می‌رسد که فوق سعادت قوای حسی و خیالی و وهمی را دربردارد و آن رسیدن به مرتبه‌ای است که در ذات خویش، عالم عقلی همانند عالم عینی می‌شود (همو، ۱۳۶۳/ب، ج ۲، ص ۳۳۲).

ملاصدرا بر این عقیده است که اگرچه نفس برای کسب علم به ادراک حسی و حواس ظاهری نیازمند است، ولی در مرتبه دیگر، اینها حجاب راهند. درواقع حواس ظاهری به جای لوح مکتب طفولیت انسان است که به واسطه آنها صور و نقوش ظاهری را ادراک می‌کند و البته از طریق این صورت‌ها می‌توان به معنا راه یافت (همو، ۱۳۶۰، ص ۸۱-۸۲). به تعبیر دیگر، از آنجاکه ادراک حسی و خیالی مقدمه فعلیت یافتن قوه عاقله انسان است، در مراتب پایین ادراک، کمال نفس به حساب می‌آیند و فرد در حد ادراک حسی و خیالی تکامل یافته است. ولی پس از آنکه نفس به مراتب بالاتر ادراک دست یافت، حسنات مرتبه پیش در حکم سیئه و حجاب برای مراتب بالاتر نفس هستند (همان، ص ۵۵).

شاید بتوان این‌گونه گفت که اگر عالم در نظام صدرایی به علوم پیشین خود به‌عنوان مقدمه نگاه نکند و صرفاً به خود آنها اکتفا کند، قطعاً همین علومی که قبلاً برای نفس کمالی به‌شمار می‌آمدند، اکنون حجابی برای نفس خواهند شد؛ چون مانع دست‌یابی نفس به مراتب بالاتر ادراک هستند. به همین خاطر ملاصدرا همه نفوس بشری را به رهایی از مراتب پایین ادراک دعوت کرده و به کسب علومی فراتر و والاتر دعوت می‌کند. وی در این باره می‌گوید: «سلام بر نفسی که از پلیدی هیولی و ظلمت جهل پاک شده و از تاریکی‌های طبیعت و گمراهی اوهام و خیالات رها شده و با طی طریق ناسوت، به مبدئش نزدیک شده است و در آینه وجودش، عالم لاهوت تجلی کرده است. او در فضای ملکوت به گردش پرداخته و در نگین وجودش، نقوش عالم جبروت نقش بسته است (همو، ۱۳۵۸، ص ۹۴).

۱. زمر (۳۹)، آیه ۲۲.

اگر علم صرفاً مجموعه‌ای از مفاهیم سطحی و به تعبیری انباشتی از مفاهیم باشد و درک و ادراک حقیقی صورت نگرفته باشد، در این صورت تکاملی در حیطه عمل و اخلاق نیز صورت نمی‌گیرد. حتی در مصداق واحد هم فهم انسان‌ها سطوح مختلف دارد. گاهی سطح آن علم و گاهی حقیقت آن درک می‌شود. ملاصدرا به این نکته اشاره می‌کند که افرادی هستند که با دانستن آثار شرب خمر باز هم به آن اقدام می‌کنند، ولی فرد عاقل که از حقیقت این آثار باخبر است، از انجام این عمل امتناع می‌ورزد (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۶۱). بنابراین علم حقیقی و ادراک عقلانی است که منجر به سعه وجودی و سعه اخلاقی می‌شود و اینها ملازم یکدیگرند و اگر مشاهده می‌شود که فردی به لحاظ علمی، کامل و به لحاظ اخلاقی و درجه انسانیت در مراتب پایین‌تر قرار دارد، باید گفت که علم چنین فردی در حد انباشتی از مفاهیم است و به علم و ادراک حقیقی و عقلانی دست نیافته است.

۳. از منظری عرفانی نیز - همان‌طور که اشاره شد - می‌توان گفت که از نظر ملاصدرا علم حقیقی که مقصود اصلی و کمال حقیقی است، علم مکاشفه و معرفت به حق تعالی است (همو، ۱۳۸۲/الف، ص ۳۸۳؛ ۱۳۶۰، ص ۱۰۲؛ ۱۳۸۱، ص ۳۳ و ۷۴-۷۵). صدرا با برشمردن برخی از علوم (مانند علم حساب، علم لغت و طب و ...)، به این مطلب تأکید می‌کند که این علوم از سنخ علم جزئی و تعلیمی بوده و علم حقیقی، علم الهی می‌باشد (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۱۹). با نگاه تشکیکی صدرا، علم فی‌نفسه موجب تکامل نفس می‌شود و هرچه درجه وجودی معلوم شدیدتر باشد، نفس متعالی‌تر خواهد بود. مراتب علم متناسب با مراتب هستی است و به موازات مراتب هستی، ادراکات ما نیز بیشتر می‌شود و بالاترین مرتبه علم زمانی است که بالاترین مرتبه هستی ادراک شود. در میان ادراکات حسی و خیالی و عقلی، تعقل بالاترین مرتبه ادراک محسوب می‌شود. از سوی دیگر، خداوند بالاترین درجه وجود را دارد. بنابراین معرفت و تعقل خداوند منجر به تعالی و کمال نفس می‌شود و به همین علت است که ملاصدرا علم به خداوند را بر هر فردی واجب می‌داند و بر این عقیده است که انسان به قدر نیازش در زندگی، به سایر علوم بپردازد (همان، ج ۱، ص ۲). شاید بتوان این‌گونه گفت که سایر علوم از جهت وجودی که برای عالم محسوب می‌شوند، کمالی هم برای نفس محسوب می‌شوند. ولی اگر مانع رسیدن و دستیابی به علم حقیقی و کمال و سعادت حقیقی می‌شوند، حجاب می‌باشند.

تبیین فلسفی نقش علم بر تکامل نفس

الف) تبیین تکامل وجودی نفس بر اساس نظریه اتحاد عاقل و معقول

برای تبیین چگونگی تأثیر علم بر تکامل نفس در نظام صدرایی باید یک سیر منطقی را در پیش گرفت. اولین قدم در این راستا، اثبات تکامل ذاتی نفس است. تکامل نفس در حکمت صدرایی، مبتنی بر اصل حرکت جوهری در نفس انسانی است و این حرکت نیز در قالب جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس معنا می‌یابد.

علم و ادراک از جمله عوامل مهمی هستند که موجب حرکت جوهری و اشتدادی در نفس می‌شود. از نظر ملاصدرا، صورت انسان در ابتدا صورت شیئی جسمانی است که البته بالقوه دارای مراتب ادراکی است. این امر جسمانی با اولین ادراک از جسمانیت خارج شده و به سمت تجرد پیش می‌رود و در اثر اتحاد با صور ادراکی، اشتداد وجودی می‌یابد. در واقع در حکمت صدرایی، حصول علم به اشیاء، حاصل انتزاع صور علمی و تجرید معانی از ظواهر نیست. بلکه با ارتحال مدرک از عالم محسوس به عالم خیال و از آنجا به عالم عقل به دست می‌آید (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۹۹) و این ارتحال و انتقال، همان اتحاد با مراتب مزبور می‌باشد. براین اساس ارتباط حرکت جوهری با علم، جز از طریق تبیین اتحاد عالم و معلوم ممکن نیست. به تعبیر دیگر، در نظام صدرایی تبیین مکانیسم و چگونگی تأثیر علم بر تکامل نفس، مبتنی بر نظریه اتحاد عالم و معلوم است که البته این نظریه با نگرش وجودی به علم معنا می‌یابد. یعنی علم هویتی وجودی دارد. براین اساس وقتی وجود عالم (مدرک) با وجود معلوم (مدرک) متحد می‌شود، شدت وجودی او افزایش می‌یابد و با این اشتداد وجودی، حرکت در مسیر کمال تحقق می‌یابد (همان، ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۱).

در واقع هدف صدرا از مبحث اتحاد عاقل و معقول، تبیین تکامل و اشتداد وجودی نفس است که نفس در اثر اتحاد با صور علمی به تکامل می‌رسد. به نظر نگارنده، از این تکامل می‌توان دوگونه برداشت و تفسیر ارائه داد. تفسیر اولیه و ظاهری از عبارات صدرا این است که نفس در آغاز حرکت استکمالی خویش فاقد هرگونه صورت ادراکی است و همچون ماده‌ای است که با صور علمی متحد می‌شود و در اثر این اتحاد به کمال می‌رسد. هر صورتی، زمینه و ماده برای صورت دیگری است و این صورت‌ها یکی بعد از دیگری منشأ استکمال جوهری نفس می‌شود. نفسی که در ابتدای وجود، ماده برای حسی است، در پرتو

صور محسوس می‌شود و سپس صور خیالی و عقلی، تکامل می‌یابد و سرانجام به جوهر مجرد متحصل بالفعل تبدیل می‌گردد (همان، ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۱).

بنابراین نفس در ابتدای پیدایش خویش، خالی از صور حسی و خیالی و عقلی است. از آنجایی که وجود یک شیء برای شیء دیگر فرع بر وجود آن شیء است، بنابراین شیء در ابتدا باید وجود فی‌نفسه‌ای در همان مرتبه وجودی داشته باشد تا بتواند پذیرای وجودهای دیگر از سنخ خود باشد. به تعبیر دقیق‌تر، اگر نفس وجود حسی داشته باشد، پذیرای صور حسی و اگر وجود خیالی داشته باشد، پذیرای صور خیالی و اگر وجود عقلی داشته باشد، پذیرای صور عقلانی خواهد بود (همان، ج ۸، ص ۳۳۰).

صدرا در پاسخ به این سؤال که "نفس چگونه صور عقلی مباین‌الذاتی که خارج از وجود نفس است را تعقل می‌کند؟" می‌گوید: با توجه به اینکه ثبوت یک شیء برای شیء دیگر فرع بر ثبوت مثبت‌له است، بنابراین وجود عقلی موجود در عالم عقل زمانی برای شیء دیگر (یا همان نفس) ثبوت می‌یابد که آن شیء (نفس) در همان مرتبه وجودی تحقق داشته‌باشد. بنابراین زمانی صور عقلی برای نفس تحقق می‌یابند که نفس با حرکت جوهری اشتدادی، استکمال یافته باشد و به مرتبه وجود عقلی رسیده باشد. یعنی از مرتبه حس و خیال عبور کرده و به مرتبه وجود عقلی رسیده باشد (همان، ج ۳، ص ۳۳۴).

البته چنین برداشتی که نفس با صور علمی به تکامل برسد، برگرفته از ظاهر عبارات ملاصدرا می‌باشد؛ زیرا در این صورت این سؤال مطرح است که این صور از کجا آمده است؟ اگر مراد این است که این صور از مبادی عالی بر نفس افزوده می‌شود، باید چگونگی این افزوده تبیین شود تا مدل اتحاد و تکامل نفس، مدل مشائی نباشد. به این معنا که صورتی بر نفس اضافه یا منضم می‌شود و نفس به تکامل می‌رسد. بنابراین در ادامه لازم است به تفسیر دقیق‌تری از تکامل وجودی نفس که با مبانی فلسفه صدرایی سازگاری بیشتری دارد اشاره شود.

ب) تبیین تکامل وجودی نفس بر اساس مبانی خاص صدرایی (افاضه وجود)

امر مسلم این است که نفس با تحصیل صور علمی به کمال می‌رسد. ولی اگر از سازوکار و چگونگی حصول این صورت پرسیده شود، باید گفت این تحصیل به‌نحو "افاضه" برای نفس حاصل می‌شود نه "انضمام". تفسیر دقیق و صدرایی از افاضه و تکامل نفس این نیست که صورت علمی از عقل فعال نازل شده و سپس بر نفس اضافه و عارض شود و

نفس همچون ماده با پذیرش این صور به تکامل برسد. بلکه در نگرش صدرایی، این نفس است که در سیر اشتدادی با عقل فعال متحد می‌شود و عقل فعال نیز به‌عنوان فاعل مفیض وجود، در وجود نفس دخل و تصرف می‌کند.

در نظام صدرایی، علم به معنای تجدد وجودی و ایجاد جدید است که این ایجاد جدید از طریق مبادی عالی وجود صورت می‌گیرد. به تعبیر صدرا اگر گفته شود نفس جوهر منفعلی است که با صور عقلی مصادف شده و به ادراک آنها نائل می‌شود، باید گفت چگونه نفسی که خالی و غیر مستنیر به نور عقلی است، صور عقلی را ادراک می‌کند. وی ضمن اشاره به آیه «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور (۲۴)، ۴۰) به این نکته اشاره می‌کند که در فرآیند ادراک، افاضه از مبادی عالی نقشی مهم و اساسی دارد (شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۱۷-۳۱۸).

وقتی نفس در معرض واقعیتی قرار می‌گیرد و چیزی را حس یا تخیل و یا تعقل می‌کند، زمینه تجدد و افاضه فراهم می‌شود و به تعبیری آماده افاضه قرار می‌گیرد. البته «افاضه صور علمی» تعبیر دقیق صدرایی نیست. بلکه در فلسفه وجودی ملاصدرا، «افاضه وجود» مطرح است. به این معنا که دخل و تصرفی در اصل هستی نفس صورت می‌گیرد و در هر مرحله، وجود برتری از گذشته و البته متصل با مراتب گذشته به او داده می‌شود. در واقع یک تجدد دمامد و مستمر اشتدادی و متصل در وجود نفس رخ می‌دهد و لحظه‌به‌لحظه وجود او تجدد می‌یابد که این هستی‌بخشی ناظر به تمام هویت نفس است. یعنی تمام هویت او و نه بخشی از آن، در مقایسه با هویت قبلی کامل‌تر است. نفس در اثر فاعلیت آن مبدأ عالی و افاضه وجود از جانب آن، ترفع وجودی یافته و به مراتب عالی وجود می‌رسد و در اثر اتحاد با مبادی عقلی به شهود حقایق دست یافته و به ساحت بالاتری از فهم و معرفت دست می‌یابد که از این فهم و معرفت، تعبیر به علم می‌شود.^۱ البته شهود حقایق زمینه‌ساز

۱. در قرآن کریم، سخن از افزایش انسان در علم است نه افزایش علم در انسان. توضیح اینکه: گاهی سخن از افزوده شدن علم است؛ مانند افزایش مالی که جدای از جان انسان است. اما گاهی سخن از افزایش خود انسان است، متهمی از حیث علم. یعنی گوهر جان و هستی انسان براساس علم رشد می‌کند. از این رو خداوند به پیامبرش می‌فرماید که برای درخواست علم، چنین دعا کند که «رب زدنی علماً». معنای دقیق و ظریف این آیه این است که "خدایا جانم را از جهت علم افزایش عنایت فرما". بنابراین سخن در ترقی جان در علم است، نه ترقی علم در جان (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۹-۱۹۰).

این می‌شود که نفس در قوس نزول یا مرتبه دانی، براساس آن شهود، تعینات علمی را بسازد و خلاق صور گردد.^۱

سازگاری این تبیین با نظریات متعدد ملاصدرا در باب ادراک

همان‌طور که اشاره شد، تبیین اولیه تکامل نفس براساس نظریه اتحاد عاقل و معقول ملاصدرا از این قرار است که نفس با صورت علمی اتحاد می‌یابد و ثمره این اتحاد، اشتداد وجودی و تکامل نفس است. اگرچه برخی از عبارات صدرا بیانگر مطلب مذکور است، ولی در صورت پذیرش این تفسیر ظاهری، با تعارضاتی در عبارات صدرا مواجه می‌شویم؛ زیرا وی از یک‌طرف بر این عقیده است که ادراک به‌طور کلی در اثر اتحاد معلوم با نفس حاصل می‌شود و در این مسأله تفاوتی بین ادراکات قائل نمی‌شود و رابطه نفس با صور را مانند رابطه ماده و صورت می‌داند. از سوی دیگر، حداقل در مورد ادراکات حسی و خیالی از قیام صدوری این ادراکات به نفس سخن می‌گوید که این سخن با ماده لحاظ کردن نفس برای صور و تکامل یافتن آن توسط صور ناسازگار است. به تعبیر دیگر، اگر رابطه میان عالم و معلوم همچون رابطه میان ماده و صورت است و حتی فراتر از آن، جوهر نفس به‌واسطه معلومات و صور ادراکی اشتداد و تکامل می‌یابد. حال این سؤال مطرح خواهد شد که اگر «نفس» خالق صور علمی باشد، چگونه می‌توان گفت که به‌واسطه صورت‌ها و معلوماتی که از خودش صادر شده است، تکامل و اشتداد وجودی می‌یابد؟

با مراجعه به آثار و عبارات متعدد ملاصدرا به این مطلب پی می‌بریم که وی در مورد ادراک، نظرات متفاوتی ارائه داده است که به‌طور خلاصه می‌توان گفت در برخی موارد سخن از افاضه صور علمی (اعم از حسی و خیالی و عقلی) از مبادی عالی به‌میان می‌آورد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۸۱؛ ج ۳، ص ۳۱۷) و گاهی از خلاقیت و فاعلیت نفس نسبت به این صور سخن می‌گوید (همو، ۱۳۵۲، ص ۳۷) و در برخی موارد نیز میان ادراکات حسی و خیالی و ادراکات عقلی از حیث افاضی بودن یا خلاقیت نفس تمایز قائل می‌شود (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ همو، ۱۳۶۳/الف، ص ۳۱۳). تبیین تکامل نفس براساس نظرات مختلف ملاصدرا در باب ادراک، کمی متفاوت به نظر می‌رسد.

۱. البته ماده خارجی در ادراک حسی معد و زمینه‌ساز خلاقیت نفس است و نحوه تعیین صورت را مشخص می‌کند؛ چنانچه ماده مثالی و واقعیت عقلی زمینه‌ساز و معد ادراک خیالی و عقلی است.

به نظر نگارنده، در جهت جمع میان نظرات متعدد ملاصدرا در باب ادراک و برای رهایی از اشکالات مذکور باید میان دو مرتبه اجمال و تفصیل علم تفاوت قائل شد. علم تفصیلی، حاصل اشراق و خلاقیت نفس است. ولی باید توجه داشت که قبل از این اشراق، علم اتفاق افتاده و نفس به تکامل رسیده است. یعنی در مقام اجمال، علم همان اضافه اشراقی است که از مبادی عالی، به نفس اشراق می‌شود که این اشراق وجودی همان علم است. مساوقت علم و وجود در اینجا خودش را نشان می‌دهد که وقتی افاضه وجود می‌شود، یعنی افاضه علم می‌شود و افاضه وجود، یعنی صیوروت وجودی که ملازم با صیوروت علمی است و نفس در صیوروت وجودی به مراتبی از وجود و کمالات وجودی می‌رسد که حقایق را مشاهده می‌کند و ظهور این حقایق در مرتبه بعدی یا مقام علم تفصیلی، همان صور علمی است که متحد با نفس است و حتی بالاتر از این اتحاد، عین تعینات نفس است.

بنابراین نفس در ابتدا تکامل و اشتداد وجودی پیدا کرده و در مرحله بعدی این علم، از اجمال به تفصیل می‌رسد که تکامل در این جا نه به معنای «از قوه به فعل رسیدن»، بلکه به معنای از اجمال به تفصیل درآمدن یا از بطون به ظهور رسیدن است. یعنی آنچه که در نفس به نحو اجمال بوده، به تفصیل در می‌آید.

به تعبیر شارحان حکمت متعالیه، نفس در مقام ادراک معانی به واسطه معادلات خارجی و تفکر، تحول ذاتی یافته و تکامل می‌یابد و از عالم حس به عالم معنا راه یافته و به اندازه تکامل خویش با عقل فعال ارتباط برقرار می‌کند و بعد از آن در قوس نزول و توجه به این عالم، صور علمی را انشاء می‌کند. لذا پیدایش هر صورت علمی حاکی از یک نحوه توسعه و استکمال نفس انسانی است و این صورت علمی، مقام بسط نفس است که بعد از مقام قبض یا اتصال با عقل فعال حاصل شده و داخل در وجود نفس می‌باشد (آشتیانی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ بهائی لاهیجی، ۱۳۵۱، ص ۹۸-۹۹).

نتیجه گیری

در فلسفه وجودی ملاصدرا، «علم» حقیقی وجودی است و از سوی دیگر، وجود مساوق با خیر و کمال است. بنابراین اگرچه هر علمی به جهت حصول وجودش برای نفس، کمالی برای نفس محسوب می‌شود، ولی باید توجه داشت که نوع تکامل و میزان تکامل باهم متفاوت است و درواقع نوع علم، نوع تکامل را رقم می‌زند. به عقیده ملاصدرا، مراتب کمال

انسان براساس درجه وجودی‌اش مشخص می‌شود و مرتبه وجودی نفس را درجه ادراکش مشخص می‌کند. بنابراین فرد در مراتب ادراک خود به تعالی وجودی دست خواهد یافت. صرف نظر از مصادیق علم و تکامل آن، مبنای بحث این است که در فلسفه صدرایی با تکیه بر وجودی بودن علم، تصویر تازه‌ای از تعالی وجودی نفس ارائه می‌شود. در واقع نوآوری ملاصدرا در انتقال علم به متن وجود و تحول در تعریف علم، محل بحث را در مسأله اتحاد عالم و معلوم و مدار تحول را در تکامل علمی نفس آشکار می‌سازد. امر مسلم این است که نفس با تحصیل صور علمی به کمال می‌رسد. ولی در خصوص سازوکار و چگونگی حصول این صورت علمی بر نفس باید گفت که این تحصیل به نحو "افاضه" برای نفس حاصل می‌شود نه "انضمام".

تفسیر دقیق و صدرایی از افاضه و تکامل نفس این نیست که صورت علمی از مبادی عالی، بر نفس اضافه و عارض شود و نفس همچون ماده با پذیرش این صور به تکامل برسد. بلکه در فلسفه وجودی ملاصدرا، "افاضه وجود" مطرح است. به این معنا که دخل و تصرفی در اصل هستی نفس صورت می‌گیرد و تجدد دمادم و مستمر اشتدادی و متصل در وجود نفس رخ می‌دهد و لحظه‌به‌لحظه وجود او تجدد می‌یابد که این هستی‌بخشی ناظر به تمام هویت نفس است. یعنی تمام هویت او و نه بخشی از آن در مقایسه با هویت قبلی کامل‌تر است. در نظام فلسفی ملاصدرا، با پیوند عمیق میان علم و وجود می‌توان این‌گونه گفت که نفس در اثر این افاضه، ترفع وجودی یافته و در اثر اتحاد با مبادی عالی به شهود و درک حقایق می‌پردازد و به ساحتی بالاتر از فهم و معرفت می‌رسد که از این فهم و معرفت، تعبیر به علم می‌شود. البته نفس در قوس نزول، براساس آن شهود، تعیینات علمی را می‌سازد و خلاق صور می‌گردد.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۸). شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. بهائی لاهیجی، محمدبن محمدسعید (۱۳۵۱). رساله نوریه در عالم مثال. با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). تحریر ایقاظ النائمین (ج ۲). قم: انتشارات اسراء.
۴. _____ (۱۳۷۹). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: انتشارات اسراء.
۵. حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۹). نظریه شناخت در فلسفه اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۶. دیبا، حسین (۱۳۸۸). نگرشی نوین به مسأله اتحاد عاقل و معقول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱.
۷. سبزواری، ملاحادی (۱۴۱۰ ه.ق). تعلیقه بر الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۸. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۷). المبدأ و المعاد. مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
۹. _____ (۱۳۸۵). شرح الاصول الکافی (ج ۲). تحقیق و تصحیح و مقدمه سید مهدی رجائی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۰. _____ (۱۳۸۲/الف). الشواهد الربوبیه. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۱. _____ (۱۳۸۲/ب). شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا. به تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۲. _____ (۱۳۸۱). کسر الاصنام الجاهلیه. تصحیح محسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۳. _____ (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی (رساله اجوبه المسائل الجیلانیه). به تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی. تهران: انتشارات حکمت.
۱۴. _____ (۱۳۶۳/الف). مفاتیح الغیب. تعلیقه ملاعلی نوری، به تصحیح و مقدمه

- محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. _____ (ب/۱۳۶۳). تفسیرالقرآن الکریم. به تصحیح محمد خواجه‌جوی. قم: انتشارات بیدار.
۱۶. _____ (الف/۱۳۶۰). رساله سه اصل. به انضمام منتخب مثنوی و رباعیات. تهران: انتشارات مولی.
۱۷. _____ (ب/۱۳۶۰). اسرارالایات و انوارالبینات. به تحقیق محمد خواجه‌جوی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی
۱۸. _____ (۱۳۵۸). الواردات القلبیه. تحقیق و تصحیح و ترجمه احمد شفیعیها. تهران: انجمن فلسفه ایران.
۱۹. _____ (۱۳۵۲). رسائل فلسفی (رساله مسائل القدسیه). تصحیح و تعلیق و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۲۰. _____ (۱۴۱۰ق). الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.